

شهید احمد جلالی ریشهری



نام پدر	محمد
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۳/۰۲
محل شهادت	دهلاویه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بوشهر

زندگینامه

سال ۱۳۳۵ بود که در یکی از محلات حومه ی شهر بوشهر پا به عرصه ی جهان گذاشت، دوران ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت پشت سر نهاد و در هنرستان حاج جاسم بوشهری موفق به اخذ دیپلم فنی شد. در سال ۱۳۵۶ خدمت سربازی را نیز به پایان رساند و به عنوان معلم ورزش به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در روستای «بنه گز» به انجام وظیفه مشغول شد. اخلاق و روفتار او و گذشت و فداکاریش الگوی دیگران بود. مراسم دعای کمیل را عاشقانه دوست می داشت سنگر نماز جمعه را هرگز ترک نکرد و به اعضای خانواده توصیه می کرد که هرگز آن را ترک نکنند. شاید همین الفت ها بود که باعث شد خداوند شب جمعه را اولین شب قبر او قرار دهد.

هیچکس فراموش نکرده که در سال ۱۳۵۷ چگونه تن به خطر می داد و با پخش اعلامیه ها و نوارهای امام (ره) راه را برای آزادی روشن تر می نمود پس از پیروزی انقلاب نیز وظیفه ی پاسداری و انتظامات پاسگاهی در شمال قلعه ی ریشهر و حفاظت از مرزهای آبی آن منطقه را عهده دار شد زیرا ارتش به فرمان امام پادگان ها را ترک کرده بود پس از بازگشت برادران ارتشی به محل کارشان و باز شدن مدارس در سال ۱۳۵۸ به محل کار خود رفت و عاشقانه روح و جسم فرزندان این سرزمین را پرورش داد. با دانش آموزان به مهربانی و لطف رفتار می کرد و در حد توان به شاگردان نیازمندش کمک مالی می رساند. سنگر بعدی او نظارت بر انتخابات و صندوق های رای بود تا از امانات مردم به خوبی مراقبت نماید. عضویت در شورای محل و تدریس و آموزش اسلحه و امور نظامی از دیگر فعالیت های او در محل بود. در سال ۱۳۵۹ در دوره ی پریکی اردوگاه «منظریه»ی تهران شرکت نمود و در گروه پدافند نیروهای هوایی، پاسبانی از آسمان نیلگون کشور را عهده دار شد، اما باز هم از فکر مدرسه و بچه ها غافل نبود و در فرصت های مناسب به مدرسه می رفت و به آنها سر می زد...

در فروردین ۱۳۶۰ به مدرسه بازگشت و به خدمت در آموزش و پرورش ادامه داد. اما مگر می توانست آرام باشد وقتی دشمن بعثی بخواهد آرامش را از خاک وطن و مردم کشور سلب کند؟ با رفتن به ستاد جنگ های نامنظم شهید چمران به فرماندهی شهید «علیرضا ماهینی» به دهلاویه رفت حماسه آفرید غنیمت گرفت و تعدادی از سربازان دشمن را به اسارت درآورد. فریاد «الله اکبر» و شعار «فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا» را که با شنیدن خبر عزل بنی صدر در جبهه سر داد، هیچ کس از یاد نبرده است. این سرباز دلاور اسلام پس از سال ها مبارزه تلاش و فعالیت در عرصه های مختلف سر انجام در یکی از روزهای گرم خرداد (۲۶/۳/۱۳۶۰) سر به آستان معشوق و جان به جانان سپرد و روح بی تابش به آسمان عروج کرد و با خواندن «شهادتین» و سر دادن «فریاد الله اکبر، خمینی رهبر» با لبخندی شیرین به دیدار محبوب شتافت.

کجا مرگ شیدای حسن تو شد شهادت زلیخای حسن تو شد؟

تو در مصر عزت عزیز، عزیز! کمی توشه در کیسه ی ما بریز...



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران